

افغانستان جزیره یی در میان اوقیانوس بازیهای سیاسی

هرچند موقعیت ژئوپولیتیک خطه افغانستان ازسده ها بدینسو برای قدرتهای سلطه جو و امپراتوری های شرق و غرب جهان ما دارای ارزش و اهمیت بزرگی بوده و ازهمینرو، این خطه کهنسال در درمسیر حیات سیاسی - تاریخی خویش به وقفه ها لگد مال سُم ستوران زورمندان و تجاوزگران و غارتگران گردیده است، و اما، اگر ازشرح و بست حوادث زمانه های دوربگذریم، ازتوجه روی جریانها و رویداد های حاد و خونین چند دهه اخیر دراین آب و خاک نمیتوان انصراف جست.

باید گفت که خصوصیت دهه های اخیر و تأثیرات ژرف آن بالای افغانستان و یا تفاوت میان امروز و فردای این خطه، در نفس این واقعیت نهفته است که درسده های پیشین، غالباً دو قدرت بزرگ و زورمند جهانی درکشاکش ودرتقابل ناشی از سلطه خواهی های سیاسی، نظامی و اقتصادی منهمک بودند، ولی امروز، چنانکه عملاً به مشاهده میرسد، به تعداد حریف های قدرتمند منطقه یی و جهانی افزوده گشته است. مثلاً، هرگاه دیروز تنها یونان و فرانسه، یا انگلستان و ماسکو مراکز امپراتوری های جهان را تشکیل میدادند، امروز، علاوه از آنها، دهلی و پکن و واشنگتن نیز مراکز و منابع زورآزمایی های نظامی و اقتصادی و اطلاعاتی جهان را تشکیل داده و به گونه بالقوه و بالفعل در برابر حریف های منطقه یی و جهانی شان ایستاده اند. باز، اگر دیروز، قدرتمندان جهان به سوی افغانستان تنها از زاویه سوق الجیشی و ژئوپولیتیک نگاه میکردند، امروز، علاوه از آن، از ناحیه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک نیز بدان مینگرند.

همینجاست که این کشور در دهه های پسین، با حیل، ذرایع و دسایس مختلف کشورهای طماع تحت نام " جامعه جهانی "، مورد هجوم قرار گرفته است و بنا بر همین دلایل است

که اوضاع و احوال افغانستان، نسبت به هر زمان دیگر، خاص تر، بغرنج تر و پیچیده تر از گردیده ابعاد و زوایای پیدا و پنهان متعددی بخود گرفته است. روی همین ملحوظ است که هرگاه بخواهیم مثلاً یک بُعد مربوط به وضعیت این سامان را بدانیم، بایستی ابعاد دیگر قضایا را نیز بشکافیم تا نتیجه لازم و یا شناخت نسبی بکف آورده باشیم. همین پیچیده گی اوضاع، دخالت های قدرتمندان چندگانه، دستبازی های همسایه گان طماع و بی مروت، اقتضات داخلی، رویارویی با یورشها و هجوم های شناخته شده و بعضاً ناشناخته مانده بیرونی، تأمین امنیت و ثبات داخلی، رعایت عدالت و رفع نیازمندی های زنده گی عامه، دفاع از حاکمیت ملی و مرز های معین جغرافیایی، حفظ ورعایت توازن میان قدرتها و امثالهم، نه تنها ایجاب موجودیت مکانیسم یک دولت قوی درکابل را مینماید، بلکه متقاضی تبارز رهبران لایق، آگاه، مدبر، آزاد، استوار و با صلابت نیز میباشد.

امروز، افغانستان نه تنها به میدان رقابت های اقتصادی و اطلاعاتی، بلکه به میدان جنگ های نیابتی نیز مبدل شده و نیرو هایی که میخواهند به نیابت از اربابان خارجی شان در چارچوب جغرافیای خون گرفته افغانستان بجنگند، بروفق برنامه ها و دستورهای همان اربابان خویش، نام و رنگ و نشان بدل میکنند. این چهره بدل کردن ها و توغ و تلوارنشان دادن ها، مسلماً درپیچ و خم هرچرخش نحس و ناهنجار خویش، خون صدها شهروند این سرزمین را بیباکانه و بیشرمانه به زمین می ریزانند و با خشکاندن ریشه های علم و هنر و روشنایی و فرهنگ و استعداد و ... درواقع، افغانستان را به تاریکخانه تاریخ مبدل مینمایند. حال سؤال اساسی اینست که آیا دربحبوحه اینهمه تهدید و توفان و اینهمه فرود و فراز سیاسی- نظامی- اقتصادی و تبلیغاتی و در تحت فشارهای چند جانبه جهانی، چنان یک دولت قوی با رهبران دانا و کارا که بتوانند این جزیره کوچک درمیان تلاطم اوقانوس زمان را از ویرانی و غرقیدن و نابود شدن بصورت مدبرانه بی نجات دهند، وجود دارند؟

هرچند مدتی قبل از این، حامدکرزی رییس جمهور ناکام سابق ظاهراً از قدرت کناررفت و بجایش، نه یک رهبر، بلکه دو رهبر با القاب بلند علمی تحت اسم و رسم " دولت وحدت

ملی " نشستند و با آنکه اکنون رییس جمهور جدید ادعای آنرا دارد که گویا از راه یک سلسله اقدامات اداری و اصلاحی و تبلیغاتی میتواند جبران مافات نموده کشتی ورشکسته دولت و مملکت را با بادبان نجات مجهز سازد، اما تا هنوز که هنوز است هیچ گام مؤثر و استوار اصلاحی در بخش امور داخلی برنداشته و یک درعین حال، یک سیاست معیاری، تعریف شده و روشن خارجی که حیثیت اهرم بر قاعده های دولت و مملکت را داشته باشد، به نمایش نگذاشته است. این درحالیست که برخورد های مذهبی خطرناکی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم وهابی عربستان سعودی از یکطرف و رقابت های دیرینه و خصمانه میان هند و پاکستان و نفوذ اندیشه های " پان ترکیسم " در قبال رژیم های حساس منطقه، از سوی دیگر، در جغرافیای افغانستان جریان دارد. البته این رقابت ها و خصومت ها به تنهایی، امنیت و حیات ملی و سیاسی کشور ما را تهدید نمیکند، بلکه کشمکش های سری و علنی ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک میان چین و امریکا و امریکا و روسیه و بالتبع، متحدان خورد و بزرگ آسیایی و اروپایی آنها نیز به گونه هایی، خطه جنگزده افغانستان را مورد تهدید قرار میدهند.

هرچند اشرف غنی، ظرف چند ماهی که از اشغال کرسی ریاست جمهوری توسط وی میگذرد، یک سری از تلاشهای ره یابنده را در بخش روابط خارجی کشور؛ بخصوص غرض دستیابی به کلید مناسبات دوستانه با پاکستان و درواقع، به منظور گشایش درب مذاکره با گروه تروریستی طالبان و از این رو، تأمین صلح و امنیت در کشور به راه انداخته است و اما، تا آنجا که از اوضاع استنباط میگردد، دشوار خواهد بود بتوان توازن در سیاست داخلی و خارجی و بخصوص توازن معقول، منطقی (ولازمی) میان افغانستان نیازمند و کشورهای مساعدت کننده و ذیدخل در امور کشور را نگهداشت.

وقتی اشرف غنی نخستین سفر رسمی اش پس از احراز کرسی ریاست جمهوری را به اسلام آباد، این دشمن سوگند خورده هند و افغانستان آغاز میکند، وقتی در برابر پاکستانیها، از گرمی و گذشت بی سابقه، یکجانبه و غیردپلماتیک کار میگیرد، وقتی با فرستادن تنی چند از

افسران جوان ارتش افغانستان به منظور " آموزشهای نظامی " به پاکستان، یکی از آرزوهای دیرینه و مهم مقام های آن کشور را بر آورده میسازد، مادامکه قرارداد توريد سلاح از هند را ملتوی می ماند و میخواید با ادغام مجدد گروه تروریستی طالبان در قدرت و حاکمیت دولتی، بازهم بزرگترین خواست سیاسی جانب پاکستان را به کرسی بنشاند و ... پس همین حالا، آشکار است که او قادر نخواهد بود با بکارگیری یک دیپلماسی مدبرانه فعال، موازنه یا بلانس روابط میان کشورهای دوست و دشمن را نگهدارد. تا آنجا که هویدا گردیده، مقام های هند که تا حال، از جمله بزرگترین کمک کنندگان (مالی و فنی) به افغانستان پس از سال 2001 میلادی بوده است، از سیاستی که اشرف غنی درپیش گرفته، نا راض هستند که اگر این سیاست و این نارضایتی ها ادامه یابند، نه تنها افغانستان را بالتدریج به دامن شعبده بازان پاکستانی خواهد افکند، بلکه خسارات بزرگ تخنیک و اقتصادی را نیز متوجه افغانستان خواهد ساخت.

از سوی دیگر، وقتی آقای غنی در نخستین حرکت سیاسی اش، دست به دامن شاه سعودی، این سردمدار وهابیت خونریز و حامی سرسخت و شناخته شده تروریسم جهانی می برد و متعاقباً سنگ بنای عظیم ترین و خطرناکترین مرکز به اصطلاح اسلامی نوع وهابی را در قلب شهر کابل می گذارد، در واقع، میخواید قبضه سرنوشت حیات و ممات فرزندان امروز و آینده کشور ما را آگاهانه به دست جنرالان غدار پاکستانی و فریبکاران آل سعود گذارد و بدین گونه، میخواید دیده و دانسته سیاهی را بر روشنایی ترجیح دهد. با آنهم، هرگاه اشرف غنی بخواید راه دشوار گذار سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای منطقه و جهان را پیروزمندانه بپیماید، بایستی حتماً دستگاه مهم دیپلماسی (وزارت امور خارجه) را از انحصار تنظیم های جهادی نا کارا و بیگانه از علم سیاست و کیاست تصفیه نموده بجای آنها، شخصیت های واقعاً دانا و آگاه را جابجا سازد. همچنان، باید دستگاه مهم امنیت ملی را تقویت کند و گسترش دهد. همانسان باید ارتش افغانستان را مجهز، مستحکم، ملی و غیر سیاسی سازد و بالاخره، باید اهرمن فساد مالی و اداری را مهار کند.

در غیر آن، با اطمینان باید گفت که هیچ نوع موفقیتی را در جهت خواست و منافع ملی مردم افغانستان نصیب نخواهد شد و جزیره کوچک افغانستان در قلب توفانها را هرگز نجات داده نخواهد توانست. متأسفانه آنچه از اجراءات و اقدامات چند ماهه " دولت وحدت ملی " به رهبری اشرف غنی و عبدالله عبدالله برمی آید، همانا کرنش از حد فزون در برابر حکومتگران شعبده باز پاکستانی و امتیاز دادن های یکطرفه و پی در پی برای آنهاست. یا بعبارۀ دیگر، رییس جمهور افغانستان تاکنون سعی کرده بگونه عامدانه یا نا آگاهانه آب را به آسیاب اهداف استعماری پاکستان و هژمونی طلبی مذهبی آل سعود جاری سازد و آینده حیات سیاسی کشور را فدای منافع و مطامع آنها نماید. چنانکه این گفته را شادمانی های اخیر و بی سابقه رهبران ملکی و نظامی پاکستان به وضاحت به نمایش میگذارد. (پایان)